

دوزبانگی چه تاثیری در آموزش و تحصیل فرزند ما دارد ؟

دوزبانگی نه تنها واقعیتی جدی برای یک نظام تربیتی است بلکه از آن مهم تر چالشی جدی برای دانش آموزان و والدین نیز به شما رمی رود. کودکان دوزبانه اجباراً درسیستمی قرار می گیرند که زبان تحصیلی، غیر از زبان مادریشان بوده و احیاناً دارای کمتر تناسبی با فرهنگ و پیشینه فرهنگی آنان می باشد.

داشتن دانش و آگاهی فرهنگی نسبت به دانش آموزان دوزبانه، برای معلمان چنین دانش آموزانی بسیار ضرورت دارد. لذا معلمان دانش آموزان دوزبانه بایدالزاماً ازافرادی کارآمد تشکیل شده باشد تا بتوانند درک عمیقی ازفرهنگ، نگرش ها، زبان، تجربیات دانش آموزان دوزبانه داشته باشند و بتواند به خوبی از عهده تداخل و تضاد فرهنگی میان زبان مادری و زبان غالب برآمده و آن رامدیریت کنند.

معلمان دانش آموزان دوزبانه نباید تصور کنند تکلم به زبان مادری برمیزان یادگیری دانش آموزان دوزبانه درمدرسه تاثیر منفی دارد. زیرا تحقیقات نشان داده است که مفاهیم آموخته شده ی زبان مادری می تواند توسط کودک به زبان دوم نیزانتقال یابد. بنابراین **فراهم نکردن زمینه برای دانش آموزان دوزبانه درجهت مهارت پیداکردن درزبان مادری، یادگیری زبان دوم را با مشکلات جدی مواجه خواهدکرد.** یکی از راه های توسعه چنین مهارت هایی در دانش آموزان دوزبانه، توسعه یا ساخت "مهدکودک ها"یا"مراکزپیش دبستانی" در مناطق دوزبانه است تا از این طریق توسعه ی زبان آموزی کودکان به ویژه در بعد زبان مادری توسعه یابد.

الگوهای تدریس دوزبانگی

شاید یکی ازنگرانی های عمده دربحث دانش آموزان دوزبانه، به عملکرد تحصیلی آنان یعنی مسایلی چون ضعف درخواندن، نوشتن، یا املا کلمات مربوط شود. افت تحصیلی و عملکردی آنان بیش از آن که به دوزبانگی مربوط باشد، ممکن است از روش های ناقص یاددهی و یادگیری، عدم ارتباط موثرمیان معلم ودانش آموز، نا آگاهی ازسبک های مختلف ارایه محتوا به دانش آموزان دوزبانه ویاعدم آگاهی ازشیوه های اکتساب زبان ومهارت های زبانی نشات گرفته باشد.

مسلماً استفاده ی ازشیوه های آموزشی یکسان و مخصوص دانش آموزان تک زبانه، نوعی نا آگاهی از تفاوت ارایه تدریس به کودکان دوزبانه است. بنابراین یکی از علل ضعف عملکردی دانش آموزان دوزبانه درمقایسه با دانش آموزان تک زبانه شایدبه همین علت برگردد. وقتی ما از دانش آموزان دوزبانه صحبت می کنیم، منطقاً انتظار می رود. در بعد آموزش و یادگیری نیز دست کم از دو زبان آموزشی برای آنان بهره گیری کرد.

مزایای استفاده از زبان مادری در تدریس و آموزش " دانش آموزان دوزبانه" این است که:

نخست: جذب دانش آموز در محیط آموزشی و اجتماعی را راحت تر می کند.

دوم: دانش آموز ارتباط معنی دار و نزدیکی با فرهنگ خود پیدا می کند

سوم: استفاده از نمادهای زبان شناختی به کمک زبان مادری را در آنان تقویت می بخشد.

چهارم: از گسست عاطفی دانش آموزان دوزبانه ممانعت به عمل می آورد.

پس در بعد طراحی محتوا و تدریس نباید از محتوا و شیوه های تدریس یکسانی استفاده کرد همان روش ها یا محتوایی که مخصوص دانش آموزان و تدریس تک زبانه هاست. در این رابطه بهتر است به دوزبانه به طور خلاصه اشاره کنیم.

1- نظریه آستانه: بر اساس نظریه آستانه "دوزبانگی" دارای 3 سطح است.

الف) کودک دوزبانه در هر دوزبان ضعیف است. در نتیجه فرد نتایج شناختی منفی را تجربه می کند (سطح اول)

ب) کودک در "زبان اول" دارای توانش کافی و در "زبان دوم" دارای توانش ضعیفی می باشد که عملاً نمی تواند در این رابطه تجارب منفی یا مثبتی را تجربه کند (سطح دوم)

ج) کودک دارای توانش کافی در هر "دوزبان" است. لذا فرد توان تجربه ی نتایج مثبت را به خوبی داراست.

2- نظریه تعادل: این نظریه به این اشاره دارد که چنانچه کودکی در هر دوزبان حالتی متعادل و متوازن داشته

باشد (یعنی همان سطح سوم نظریه آستانه) به عنوان تنها دوزبانه هایی قلمداد می شوند که می توانند در کسب زبان دوم بسیار موفق باشند.

مدل های آموزش دوزبانه

برای آموزش زبان دوم مدل هایی توسط طراحان و کارشناسان ارائه شده است که ما در این بخش به 3 مورد آن اشاره می کنیم.

1- مدل انتقالی

در این الگو شروع آموزش به دانش آموزان با زبان مادری است و تقریباً 3 سال هم به طول می انجامد. بنابراین در این شیوه به دانش آموزان دوزبانه در بدو ورود به آموزش رسمی، از زبان دوم استفاده نمی شود به این معنی که آموزش رسمی به دانش آموزان تازمانی که او تسلط بر زبان دوم پیدا کنند به تاخیر می افتد.

چون این روش ممکن است مبنایش را بر عدم ارزش گذاری یکسان زبان اول و دوم گذاشته شده باشد، بنابراین به کارگیری این روش دانش آموزان را به لحاظ اعتماد و عزت نفس با مشکل مواجه خواهد کرد به گونه ای که حتی گاه آنان نمی توانند با معلم و سایرین ارتباط منطقی برقرار سازند.

2- مدل غوطه ورسازی

در این مدل، تدریس به دانش آموزان دوزبانه فقط به زبان اکثریت (رسمی) ارایه می شود. در واقع در این روش انحصار آموزش به "زبان دوم" داده می شود.

شاید مثالی این مفهوم را بهتر انتقال دهد و آن این است که کودکی را که شناکردن بلد نباشد را یکباره در آب انداخت و از او انتظار داشت او باتلاش خود بی آن که به آموزشگر وابسته باشد، شناکردن را به تدریج یاد بگیرد. **بنابراین دانش آموزان دوزبانه به تعبیری، یا غرق می شود یا با سعی و تقلای خود زبان دوم را یاد می گیرد.**

شاید نقدی که بر این روش وارد است این باشد که به هر حال اهمیتی که این روش به "زبان دوم" داده شده است، باعث می گردد تا ملاک موفقیت دانش آموز، فقط بستگی به میزان تسلط و مهارت در "زبان دوم" در نظر گرفته می شود در نتیجه ممکن است برای موفقیت های تحصیلی دیگر، فرصت چندانی فراهم نگردد. نکته دیگر این که به دلیل اهمیت داشتن زبان دوم، از "زبان مادری" در امر آموزش به عنوان وسیله ای تسهیل کننده در یادگیری استفاده نمی گردد و همین امر جریان یادگیری را می تواند از حالت تعادل خارج سازد.

3- مدل دوسویه:

در این مدل هر دو "زبان مادری" و "زبان دوم" مورد حمایت قرار می گیرند. به این معنا که برنامه های آموزشی به طور مساوی هم به "زبان مادری" و هم "زبان دوم" رسمی "ارایه می شود.

اهدافی برای این مدل تعیین شده است که شامل:

- 1- برای همه دانش آموزان چه زبان مادری یا زبان دوم مهارت بالای علمی را به دنبال دارد.
 - 2- فرصت های برابر را برای دانش آموزان فراهم می آورد.
 - 3- درک کاملی از تعامل فرهنگی برای آنان ایجاد می کند.
- به هر حال در این الگو چون هر دوزبان (اول و دوم) از اهمیتی یکسان برخوردارند بنابراین دانش آموز دوزبانه ابتدا در "زبان مادری" خود توانایی و مهارت های زبانی، شناختی و حتی تحصیلی را کسب می کند و سپس آن را به "زبان دوم" انتقال می دهد و در نتیجه در یادگیری و پیشرفت تحصیلی، به موفقیت مطلوبی دست خواهد یافت.